

## تأثیر پذیری عبد الکریم سروش از مستشرقان

قرآن پژوهی خاورشناسان / شماره چهارم / بهار و تابستان ۱۳۸۷ □ ۱۴۵

دکتر محمدجواد اسکندرلو  
عضو هیئت علمی جامعه المصطفی ص العالمیه

### چکیده

برخی مستشرقان شبهاتی پیرامون قرآن، وحی و پیامبر ص علیه السلام مطرح کرده‌اند و تعدادی از مسلمانان با تأثیرپذیری از افکار آنها مطالبشان را بدون ذکر منبع نقل کرده‌اند. عبدالکریم سروش از جمله این افراد است، وی در مورد الفاظ قرآن و تأثیرپذیری پیامبر ص علیه السلام و قرآن از فرهنگ زمانه، تشبیه حضرت به شاعر، تحول در فصاحت و بلاغت قرآن و ناقص بودن علم رسول ص علیه السلام مطالبی بیان کرده است که در سخنان مستشرقانی مثل مونتگمری وات، هرشفلد، جوزف آدامز سابقه دارد.

نویسنده می‌کوشد تأثیر پذیریهی سروش را به نمایش بگذارد و تنافی مطالب وی با قرآن و کلام اسلامی را روشن سازد.

واژگان کلیدی: قرآن، مستشرقان، سروش، فرهنگ زمانه.

### مقدمه

«استشراق» عبارت است از اسلام شناسی و قرآن پژوهی توسط غیر مسلمانان، یعنی مسیحیانی همچون «تئودورنولدکه» و یهودیانی از قبیل «اگناز گلد زیهر». بنابراین برخی مسلمانان مانند «محمد آرکون» یا «نصر حامد ابوزید» که در پاره‌ای از اندیشه‌های خویش با خاورشناسان

نامسلمان هم مسلک شده‌اند، در اصطلاح «مستشرق» نامیده نمی‌شوند، بلکه این عده در شمار مروّجان و مبلغان افکار مستشرقان جای می‌گیرند. آقای عبدالکریم سروش از مصادیق بارز این مروّجان در سالهای اخیر است و مهمترین آراء وی که آشکارا از افکار مستشرقان متأثر است، عبارتند از:

- الفاظ قرآن تألیف پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ نه سخن مستقیم پروردگار.

- سیمای بهشت قرآنی همان بهشت عربی است. (تأثیر پذیری از فرهنگ زمانه)

- تغییر و تحول در فصاحت و بلاغت آیات قرآن، ناشی از اوضاع و احوال شخصی پیامبر بود.

- تبیین وحی قرآنی پیامبر را می‌توان به درک و احساسات یک شاعر تشبیه نمود.

- چون پیامبر صلی الله علیه و آله تنها نبی بوده؛ نه عالم و دانشمند، احتمال اشتباه در برداشتهای شخصی وی در ادعاهای علمی و دنیوی وجود دارد.

نگارنده در این مقاله مآخذ این نظرات را - که تضاد آشکار با آیات

قرآنی و کلام اسلامی دارد، از میان مقالات، کتب و آثار مستشرقان، جست و جو و معرفی می‌نماید.

### معانی قرآن از خدا، الفاظ آن از پیامبر صلی الله علیه و آله است.

عبدالکریم سروش در این باره می‌گوید:

«پیامبر به نحو دیگری نیز آفریننده وحی است. آنچه او از خدا دریافت می‌کند مضمون وحی است. اما این مضمون را نمی‌توان به همان شکل به مردم عرضه کرد، چون بالاتر از فهم آن‌ها و حتی ورای کلمات است. این وحی بی‌صورت است و وظیفه شخص پیامبر این است که به این مضمون بی‌صورت، صورتی ببخشد تا آن را در دسترس همگان قرار دهد» (سروش، مصاحبه با رادیو هلند، ۱۴ بهمن ۱۳۸۶).

### دیدگاه مستشرقان

«موننگمری وات: Montgomery wat، متولد ۱۹۰۹» و خاورشناس انگلیسی است. مهم‌ترین آثار قرآن شناسی او عبارت است از: مقدمه قرآن، محمد در مکه، محمد در

mean that god “suggested” this things to the prophet or infused them into his mind. The key to Muhammad’s prophetic experience would, Therefore , be the occurrence from time to time of ideas or “suggestion ” implanted in his mind “.

برخی دیگر از خاور شناسان مانند «جان هیک» و «ایان باربور» نیز درباره نبوت همه پیامبران گفته‌اند که سخنان آنان «عین وحی» نبود. گرچه خداوند واقعاً معارفی را به آنها القاء کرد؛ آنها «برداشت شخصی» و «تجربه خویش» از وحی را به زبان آوردند. از این رو، کتب مقدس «متن ناب وحی» نیست، بلکه بازتاب وحی در تجربه بشری است، لذا این کتابها نمی‌توانند مصون از خطا باشند. «جان هیک» در همین زمینه می‌نویسد:

«به عقیده مصلحان دینی قرن شانزدهم «لوتر - کالون» بر طبق این دیدگاه، وحی، مجموعه‌ای از حقایق درباره خداوند نیست بلکه خداوند از راه تأثیر گذاشتن در تاریخ، به قلمرو «تجربه بشری» وارد می‌گردد.

مدینه، محمد پیامبر و زمامدار. یادآوری می‌شود که کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی، اقتباس از همین آثار است. («وات» به تبع «ریچارد بل» گفته است که «وحی» باید به عنوان معنایی تقریباً نظیر «اقتراح» تلقی شود. هنگامی که گفته می‌شود خداوند امور خاصی را وحی کرده است، این عبارت بدین معناست که خداوند چنین مطالبی را به شخص پیامبر و یا به ذهن او القاء کرده است. بنابراین، رمز تجربه‌ی نبوی پیامبر اسلام این بود که در زمان‌های مختلف، افکار یا الهام‌هایی در ذهن او دمیده می‌شده است. (دایرة المعارف دین، ج ۱۲، مدخل قرآن، پاراگراف دوم از قسمت فرآیند وحی).

” Following Richard Bell , Montgomery Watt has argued that wahy should be understood as meaning something like “suggestion ”.

when it is said that God reaveald certain things.this statement may be taken to

از این دیدگاه احکام، کلامی مبتنی بر وحی نیستند، بلکه بیانگر کوشش‌های انسان برای شناخت معنا و اهمیت حوادث و حیانی به شمار می‌روند» (جان هیک، فلسفه دین، ۱۳۳).

«ایان باربور» می‌نویسد:

«خداوند وحی فرستاده است ولی نه به املای یک کتاب معصوم، بلکه با حضور خویش در حیات مسیح و سایر پیامبران بنی‌اسرائیل، در این صورت کتاب مقدس «وحی مستقیم» نیست بلکه «گواهی انسان بر بازتاب وحی» در آینه احوال و تجارب بشری است» (ایان باربور، علم و دین، ۱۳۱).

#### پورسی

در این دیدگاه شخص پیامبر «انسانی معمولی در نظر گرفته شده است که ذهنش از عقاید رایج جامعه خود و عوامل زیست محیطی و اجتماعی و آداب و سنن محیط اجتماعی متأثر است». بنابراین هم خودش دچار حالات گوناگون شادی، خشم، امید و یأس و انواع حالات روحی است و هم دریافتهای و حیانی در ذهن و جان

او متأثر از همین عوامل تأثیرگذار جبری است و ناخودآگاه بر آن دریافتهای تأثیر می‌گذارد و پیامبر شناخت آمیخته‌ای از آن معارف پیدا و به مخاطبانش می‌دهد.

آیاتی از قبیل «إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ \* عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» (نجم / ۴ و ۵) «آن (سخن) نیست جز وحی‌ای که (به او) وحی می‌شود \* او را (شخصی) بسیار نیرومند آموزش داده است» خط بطلان بر این شناخت مطلب می‌کشد؛ حتی از آیات دیگر استفاده می‌شود که الفاظ قرآن نیز از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست و او حق کم و زیاد کردن آنها را نیز ندارد، مانند: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (حاقه / ۴۴ - ۴۶). «و اگر (بر فرض) برخی سخنان را به ما (بدروغ) نسبت می‌داد \* حتماً با دست راست (قدرتمند)، او را گرفتار می‌ساختیم \* سپس رگ قلبش را مسلماً قطع می‌کردیم!»

## قرآن، تألیف محمد ﷺ است

عبدالکریم سروش بر مبنای آنچه گذشت، در این باره می‌گوید:  
«محمد کتابی بود که خدا نوشت، و محمد، کتاب وجود خود را که می‌خواند قرآن می‌شد و قرآن کلام خدا بود. محمد را خدا تألیف کرد و قرآن را محمد» (سروش، طوطی و زنبور).

### دیدگاه مستشرقان

برخی از مستشرقان به «مؤلف قرآن بودن پیامبر» تصریح کرده‌اند. (هرشفلد) (Hartwig Hirstfeld: ۱۹۳۴-۱۸۴۵) پژوهشگر یهودی و خاورشناس انگلیسی آشکارا حضرت محمد ﷺ را مؤلف قرآن معرفی کرده و گفته است که او بر اساس اهداف و آرمانهایی که داشت و تحولاتی که در افکار و روحیاتش پدید می‌آمد، به تناسب هر زمان و مکانی، سخنانی را به عنوان وحی آسمانی برای مردم تنظیم می‌کرد. هرشفلد در این زمینه می‌نویسد:  
«یکی از تفاوت‌هایی که بین وحی مکی و مدنی وجود دارد، به

تحولی مربوط می‌شود که در خود مؤلف قرآن پدید آمد» (هرشفلد، پژوهشهای نوین در باب تألیف و تفسیر قرآن، ۱۰۲).

HARTWIG HIRSCHFELD:  
NEW RESEARCHES INTO  
THE COMPOSITION AND  
EXEGESIS OF THE QURAN,  
LONDEN, ROYAL ASIATIS  
SOCIETY, 1902, P.102

### بررسی

اگر قرآن تألیف شخص محمد و او انسانی مثل دیگر انسانها باشد، باید همه ادبا، بلغا، سخنرانان و نویسندگان عرب یا دست کم برخی از آنان بتوانند مثل قرآن را ارائه دهند (ر.ک. به: غازی عنایة، شبهات حول القرآن و تنفیدها، ۲۱ - ۲۴).

علاوه بر آن در بررسی قبل بیان شد که بر اساس آیات قرآن، پیامبر ﷺ حق تصرف در آیات قرآن را نداشت. علامه طباطبایی نیز در این زمینه می‌نویسد:

«خداوند در آیه بیست و سوم بقره فرموده است اگر می‌گویید که قرآن سخن محمد است از کسی

دیگر که در مشخصات زندگی مانند اوست: یتیم، تربیت ندیده، درس نخوانده، نوشتن یاد نگرفته، در محیط تاریکی مانند جاهلیت بزرگ شده مانند این کتاب یا سوره‌ای از سوره‌های آن را بیاورید. بدیهی است که بیانات قرآن را تنها کلام خدا معرفی می‌کند» (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۱۱).

#### دگرگونی در فصاحت و بلاغت آیات ناشی از حالات شخصی پیامبر است.

عبدالکریم سروش در این باره می‌گوید:  
«پیامبر، نقش محوری در تولید قرآن داشته است، پیامبر همه چیز است (آفریننده و تولید کننده)، در سطح وحی تفاوت و تمایزی میان درون و برون نیست. شخصیت او نقش مهم در شکل دادن به این متن ایفا می‌کند. تاریخ زندگی او و حتی احوالات روحی اش در آن نقش دارند؛ تفاوت آیات در نوع فصاحت و بلاغت ناشی از همین جنبه کاملاً بشری وحی است» (سروش، همان).

#### دیدگاه مستشرقان:

«جوزف آدامز Adams, charels Joseph, (متولد ۱۹۲۴) خاورشناس آمریکایی که از سال ۱۹۶۹ م سمت مشاور دایرة المعارف بریتانیکا را داشت و عضو انجمن مطالعات دینی آمریکا، انجمن شرق‌شناسی آمریکا است، می‌نویسد:

«در این جا نیز نشانی از یک تحول و تکامل در فهم پیامبر نسبت به وحی وجود دارد که با اندیشه کتاب یا متن مقدس به اوج خود رسید. این تحول و تکامل را به راحتی می‌توانیم در اوضاع و احوال پیامبر مشاهده کنیم» (دایرة المعارف دین، همان، عنوان کتاب، ستون دوم).

“ There is also here the implication of an evolution in Muhammad's understanding of revelation, determined largely by circumstances, that climaxed with the idea of the book , or scripture.”

Joseph Adams; the Quran; the Encyclopedia of Religion, Vol, 12, New York: macmillan

قرآن، خلاف این ادعا فهمیده می‌شود، مانند: «قُلْ إِنَّمَا أْتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي» (اعراف / ۲۰۳)؛ «بگو: فقط از آنچه از سوی پروردگارم به سوی من وحی می‌شود پیروی می‌کنم» «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ. إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ. فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ. ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتَهُ» (قیامت / ۱۶) «زبان‌ت را به آن (قرآن) حرکت مده تا در (خواندن) آن شتاب کنی. [چرا] که جمع آن و خواندنش فقط برعهده ماست و هنگامی که آن را می‌خوانیم، پس از خواندن آن پیروی کن. سپس در واقع بیان آن (قرآن) فقط برعهده ماست.» و....

**قرآن از فرهنگ زمانه تاثیر پذیرفته است.**

آقای عبدالکریم سروش می‌گوید: «... محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله در حجاز و در میان قبایل چادر نشین زندگی می‌کرد. لذا بهشت هم گاه چهره عربی و چادر نشینی پیدا می‌کند. زنان سیاه چشمی که در خیمه‌ها نشسته‌اند (حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ. سوره الرحمن). بلاغت

publishing company, 1993;  
«تئودور نولدکه» ( THEODOR NOLDEKE ۱۹۳۰ - ۱۸۳۶)  
خاورشناس آلمانی و مؤلف کتاب معروف «تاریخ قرآن» نیز در این باره می‌نویسد:  
«از آنجا که قرائن و شواهد روشنی برای تاریخ‌گذاری حوادث و رخدادها وجود ندارد ما ناگزیریم که از طریق خود قرآن، رشد و پیشرفت روان‌شناختی شخصیت پیامبر را پی‌گیری و جستجو نماییم» (نولدکه، مصادر قرآن، ۵).

NOLDEKE, THE KORAN, THE ORIGINS OF THE KORAN, EDITED BY IBN WARRAQ, 1998, P.50

#### بررسی

عبارت «ما ناگزیریم که از طریق خود قرآن، رشد و پیشرفت روان‌شناختی شخصیت پیامبر را پی‌گیری و جستجو نماییم» به این ادعا اشاره دارد که وحی پیرو حالات عرفانی و روحی شخص پیامبر صلى الله عليه وآله بود و نوع تعبیر و بیانات قرآن به تبع آن تغییر می‌یافت! حال آنکه از خود آیات

قرآن هم به تبع احوال پیامبر پستی و بلندی می‌پذیرد. باران هم رحمت خدا شمرده می‌شود... همین است معنای آن که وحی و جبرئیل تابع شخصیت پیامبر بودند و همین است مدعای حکیمانه فارابی و طوسی که قوه خیال پیامبر در فرایند وحی دخالت می‌کند» (سروش، بشر و بشیر).

#### دیدگاه مستشرقان

«ویل دورانت» می‌نویسد:

«محمد چون همه‌ی رسولان خدا، زبان حال مردم عصر خویش بود و حاجت‌ها و آرزوهای ایشان را تعبیر می‌کرد»، (ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۲۷).

«بود لی» مستشرق فرانسوی در کتاب «الرسول حياة محمد» می‌نویسد: «پیامبر اسلام برخی مسائل را به خاطر نیاز محیط در اسلام مطرح کرد، مثلاً بهشت و جهنمی در قیامت مورد نظر حضرت نبود، بلکه مقصودش از بهشت محیط آباد و پرنعمت خارج از عربستان، و مقصودش از جهنم صحرای خشک تفتیده عربستان بود. گوشت خوک نیز از محرّمات دین اسلام نیست،

بلکه چون عربها دانش لازم برای پرورش بهداشتی خوک را مانند غربیان نداشتند، حضرت برایشان ممنوع کرد. شراب را هم چون به گونه بهداشتی تولید نمی‌شد، تحریم کرد. زکات نیز در اسلام واجب نیست، بلکه به خاطر وجود شکاف اقتصادی در آن روزگار لازم کرد». (ر.ک. به: دسوقی، الفکر الاستشراقی تاریخه وتقویمه، ۱۱).

#### بررسی

اصولاً قرآن کریم با فرهنگ عرب جاهلی دو برخورد داشت: (۱) عناصر مثبت فرهنگ زمانه مثل مهمان‌دوستی، وفای به عهد، امانت‌داری و... را پذیرفت و در پاره‌ای از موارد مثل مراسم حج ابراهیمی، پیرایش کرده و خرافات عرب را از آنها زدود.

(۲) عناصر منفی عرب جاهلی مثل زنده به گور کردن دختران، ظهار، شرک و بت‌پرستی و... را نفی کرد. آیت الله معرفت رحمته الله در نقد دیدگاه تأثیر پذیری قرآن از فرهنگ زمانه می‌نویسد:

«هر که آموزه‌های والای قرآن را



بنگردد، به درستی می‌یابد که از هر گونه هم‌نوایی و هم‌سازی با شیوه‌های فرهنگی زمان خویش به دور است و هرگز شباهتی با آن ندارد، چه رسد که از آن تأثیر پذیرفته باشد!

ولی با این همه، کسانی گمان برده‌اند در بسیاری از موارد نشانه‌هایی از نوعی تأثیر پذیری از آیین‌های جاهلی عرب به چشم می‌خورد که با پیشرفت علم و تحول فرهنگ‌ها در عصر حاضر دمساز نیست! برای نمونه: اگر گزاره‌های قرآن درباره نعمت‌های اخروی و حور و قصور و درختان و آب‌های جاری یاد می‌کنند که با در نظر گرفتن زندگی سخت و دشوار عرب آن روز، بهجت انگیز می‌نماید...» در جای دیگر می‌افزاید: «توصیف زیبایی و خرمی سایه درختان و جوی‌های روان تنها برای صحراگردان و بادیه‌نشینان جذابیت ندارد، بلکه برای همگان حتی ساکنان سرزمین‌های سرسبز و دره‌ها و جلگه‌های حاصلخیز نیز دل‌انگیز است. قرآن نیز از این دست

توصیفات فراوان دارد، مانند: «مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ» یعنی بر تخت‌های باشکوه و پر جلوه تکیه می‌زنند» (معرفت، نقد شبهاتی پیرامون قرآن کریم، ۱۴۶ و ۲۴۵).

**آیات قرآن مانند احساسات شاعرانه است.**

عبدالکریم سروش در این مورد می‌گوید:

«وحی، الهام است و این همان تجربه‌ای است که شاعران و عارفان دارند هرچند پیامبر آن را در سطح بالاتری تجربه می‌کند و در روزگار مدرن ما وحی را با استفاده از استعاره شعری می‌فهمیم چنانکه یکی از فیلسوفان مسلمان گفته است: وحی بالاترین درجه شعر است» (سروش، مصاحبه، همان).

#### **دیدگاه مستشرقان**

«آدامز» می‌نویسد:

«فرآیند روانشناختی مورد بحث نمی‌تواند بی‌شباهت به نزول الهام‌هایی باشد که به یک شاعر یا هنرمند می‌شود».

“ The psychological process that unfolded may not be

نکوهش «نسبت دادن شعر و شاعری به پیامبر» نازل شده است، مانند:

«وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَنَارِكُوا آلَهُتِنَا لَشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ» (صافات، ۳۶)؛ و «می‌گفتند: «ایاً واقعاً ما معبودانمان را بنخاطر شاعری دیوانه رهاکنیم؟!». «وَمَا هُوَ يَقُولُ شَاعِرٌ قَلِيلاً مَا تُؤْمِنُونَ» (حاقة / ۴۱)؛ «وَأَنْ كَفْتَارَ شَاعِرٍ نِيسْت؛ چه اندک ایمان می‌آوردید!».

«وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذَكَرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ.» (یس / ۶۹)؛ «شعر به او [= پیامبر] نیاموختیم و شایسته او نیست؛ این (سخن) جز یادآوری و قرآن روشنگر نیست».

اگر قرآن در حد یک اندیشه شعری هرچند در سطح بالاتر بود، به آوردن یک سوره همانند خود تحدی نمی‌کرد. شاعران زبر دست و خوش ذوق هم دیگران را به تحدی فرا نمی‌خوانند. اساساً تشبیه قرآن و پیامبر به سازوکار شعر و شاعری، ناشایست و به دور از شأن قرآن و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، چون شعر زاییده

unlike the descent of the muse upon a poet or the inspiration that comes to an artist “

(جوزف آدامز، مدخل قرآن از دایرة المعارف دین، ج ۱۲، آخرین پاراگراف از فرآیند وحی). هرشفلد معتقد است:

«محمد می‌کوشید که در بیان سخنانش از هرگونه تقلید و الگو برداری از کلام شاعران خود داری ورزد ولی با توجه به شناخت گسترده‌ای که از ویژگی‌های اشعار آنان داشت برای او تا حدودی دشوار بود که از سبک آنها احتراز نماید.»

HARTWIG HIRSCHFELD;  
NEW RESEARCHES INTO  
THE COMPOSITION AND  
EXEGEESTS OF THE  
QURAN, LONDEN, ROYAL  
ASTATIS SOCIETY, 1902,  
P.37.

(هرشفلد، پژوهش‌های نوین در باب تألیف و تفسیر قرآن، ص ۳۷).

#### بررسی

آیات متعددی از قرآن با هدف

خیالات درون انسان است، ولی وحی سرچشمه‌ای الهی دارد و از برون (مبدأ متعالی) به انسان القاء می‌شود.

**علم پیامبر ﷺ محدود و ناقص است.**

آقای سروش می‌گوید:

«حضرت محمد ﷺ نبی بود نه دانشمند و عالم».

در جای دیگر چنین اظهار می‌کند: «آیا سنت معتزلیان راه بهتری را نشان نمی‌دهد که چنین پاره‌های ناسازگار از قرآن را سازگار با عقاید عامیانه اعراب بدانیم و از تکلفات و تأویلات نالازم و ناسالم رهایی جوییم؟ و جواهر آموزه‌های قرآن را از غبار این ابهامات پاکیزه نگه داریم؟ (خواه آن آیات از سر هم‌زبانی با اعراب وارد شده باشند، خواه به سبب دانش محدود پیامبر) (سروش، طوطی و زنبور).

#### دیدگاه مستشرقان

«گوستاولوبون» علت اصلی بی‌نظمی‌های موجود در بین سوره‌ها و آیات را «درس ناخواندگی» پیامبر می‌داند و می‌گوید:

«اینطور معروف است که پیغمبر امی بوده است و آن مقرون به قیاس هم هست، زیرا اگر اهل علم بود ارتباط مطالب و فقرات قرآن به هم بهتر می‌شد» (تمدن اسلام و عرب، ۲۰).

#### بررسی

پیامبر اکرم ﷺ درس ناخوانده بود تا تهمتی به ایشان روا نباشد و نگویند مطالب قرآن را از آموزگاران خود گرفته است، با این حال از راه‌های مختلفی علم او کامل شد.

- ۱) اتصال به وحی قرآنی: در موارد متعدد خدای متعال به آن اشاره کرده و فرموده است که آگاهی‌های غیبی به پیامبر داده شده است، مانند: «ذلک مما یوحی الیک من انباء الغیب». (آل عمران / ۴۴)
- ۲) تدبیر و تفکر در آیات قرآن:
- ۳) الهامات الهی، مثل خواب: برای نمونه در مورد پیروزی بر مشرکان مکه این آیه را می‌توان یادآور شد: «لَقَدْ صَدَقْتَ الرَّؤْیَا» (بقره / ۳۱).

علاوه بر اینکه رهبری و هدایت مردم تا روز رستاخیز وظیفه پیامبر ﷺ بود و لازمه این امر

احاطه علمی بر اسرار انسان و جهان هستی است و اگر خدای متعال فردی ناآگاه را برای هدایت بشر منصوب کند با حکمت الهی ناسازگار است.

در ضمن وجود برخی ناسازگاریهای ظاهری در قرآن که آن هم با تأمل و جمع عرفی آیات قابل توضیح است، نمی‌تواند دلیل بر ناقص بودن علم پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، چون همان طور که گذشت قرآن زاینده فکر پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، بلکه محتوا و الفاظ آن از خدای متعال است.

#### محمدیسم

تلاش آقای سروش در بشری معرفی کردن ساختار و الفاظ و عبارات قرآن ابتکار او بشمار نمی‌رود، چرا که از دیر زمان بسیاری از مستشرقان شبیه این اقدام را در باب تبدیل دین اسلام به عنوان «محمدیسم» ارائه نموده‌اند. خاورشناسانی چون «گیپ»، «گلدزیهر» و... به عمد نام «محمدیسم: Mohammanism» را ابداع کردند و در بسیاری از آثار خود جایگزین نام «اسلام» نمودند

تا وانمود کنند که مجموعه آموزه‌های اسلام چیزی جز «آموزه‌های شخصی و تراوشهای ذهنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیست و بدین وسیله ارتباط این دین با خدا و وحی الهی را قطع کنند» (ر.ک. به: زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۲۹).

«گیپ» می‌نویسد:

«اسلام واقعاً مبتنی بر ایده‌ای از جانیشینی و وراثت وابسته به حواریون یا پاپ است که در محمد صلی الله علیه و آله گسترش یافته و به اوج خود رسیده است» (گیپ، محمد گرابی، ۲ و ۹ و ۸۴).

«موریس بوکای» خاورشناس فرانسوی می‌نویسد:

«من در دوران جوانی انگیزه‌ای برای تحقیق درباره اسلام نداشتم، زیرا غالباً در غرب واژه «محمدیسم» را به جای «اسلام» مطرح می‌کردند تا چنین وانمود شود که این دین ساخته و پرداخته یک بشر است؛ نه یک دین که شایسته بررسی باشد. اما پس از آن که با قرآن آشنا شدم و آیات کریمه‌ای را دیدم که رازهایی از طبیعت را در آن عصر بیان کرده

که دانش روز آن‌ها را تأیید می‌کند  
مانند مسائل جنین‌شناسی، شگفت  
زده شدم. به ویژه وقتی که قرآن  
کریم را میرا از هرگونه مطلب غلطی  
یافتم، فهمیدم که این کتاب حاصل  
اندیشه یک انسان نیست، بلکه وحی  
الهی است» (جلیند، الاستشراق و  
التبشیر، ۵۲).

## منابع

12. The Encyclopedia of Religion, Vol. 12, New York: Macmillan publishing company, 1993.

13. Noldeke, The Koran, the origins of the Koran, edited by ibn Warraq, 1998.

14. Hartwig Hirschfeld: New Researches of the Qoran , Londen, Royal Asiatis Society, 1902.

۱. اسکندرلو، محمد جواد؛ پایان نامه کارشناسی ارشد: «ترجمه و نقد مدخل قرآن از دایرة المعارف دین» سال ۱۳۷۸.
۲. همو؛ رساله دکتری: «نقد و بررسی تحقیقات خاورشناسان در زمینه تاریخ گذاری آیات و سور قرآن» سال ۱۳۸۳.
۳. دایرةالمعارف دین، میرچالیا، ج ۱۲.
۴. زمانی، محمد حسن؛ مستشرقان و قرآن؛ مؤسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵.
۵. سروش، عبدالکریم؛ طوطی و زنیور، ۱۳۸۷.
۶. سروش، عبدالکریم؛ بشر و بشیر، روزنامه کارگزاران، ۱۹ و ۱۳۸۶/۱۲/۲۰.
۷. طباطبایی، محمد حسین؛ قرآن در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۹، ج دهم.
۸. غازی، عنایة، شبهات حول القرآن وتفنیدها، دارمکتبة الهلال، بیروت، ۱۹۹۶، ج اول.
۹. معرفت، محمد هادی؛ نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ترجمه حسن حکیم باشی و دیگران، انتشارات التمهید، قم، ۱۳۸۵.
۱۰. نولدکه، تئودور؛ مصادر قرآن، ویراسته ابن وراق، ۱۹۹۸.
۱۱. هرشفلد، هارتویگ، پژوهش های نوین در باب تألیف و تفسیر قرآن، ۱۹۰۲.